

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

مسئله 22

امام رضوان الله تعالى عليه در مسئله بیست و دوم تحریر می‌فرماید «من كان شغله المكاراة في الصيف دون الشتاء أو بالعكس فالظاهر أنه يجب عليه التمام في حال شغله وإن كان الأحوط الجمع، و أما مثل الحملدارية الذين يتشاغلون بالسفر في خصوص أشهر الحج فالظاهر وجوب القصر عليهم.» اگر شغل کسی در فصلی از فصول سال مکارات است، مثلاً تابستان‌ها عنوان مکارات را دارد ولی در بقیه فصول سال عنوان مکارات را ندارد، در همان زمانی که اشتغال به این شغل دارد نمازش تمام است. البته مرحوم امام (مانند سید) در این مورد احتیاط را مطرح می‌کنند و می‌فرمایند و إن كان الاحوط الجمع. در ادامه می‌فرماید کاروان‌دار باید نمازش را قصر بخواند.^[1]

دیدگاه مرحوم سید

مسئله 22 تحریر در حقیقت مشتمل بر دو مسئله (46 و 47) از مسائل عروه است:^[2] 1- وظیفه حملداریه (کاروان‌دار) که کاروان حج تمتع می‌پزند و در سال دو الی سه ماه گرفتار و مشغول به این کار هستند چیست؟ 2- روی مبنایی که من شغله السفر یا من كان سفره اكثر من حضره نمازش تمام باشد، آیا باید در تمام سال شغله السفر یا من كان سفره اكثر من حضره باشد، یا اگر در فصل و زمانی از سنه هم این عناوین را داشت کفایت می‌کند؟

مرحوم سید در مورد مسئله اول برخلاف مرحوم امام قائل به تفصیل هستند و می‌فرماید کاروان‌داری که فقط در اشهر حج کاروان‌داری می‌کند نمازش قصر است؛ ولی کاروان‌داری که در طول سنه یا معظم سنه کاروان‌داری می‌کند مثلاً غیر از حج کاروان عمره هم می‌برد، نمازش تمام است. در مورد مسئله دوم هم می‌فرماید اگر کسی فقط در تابستان شغلش مکارات است و در بقیه فصول به استراحت مشغول است، در زمان شغلش نمازش تمام است اما در بقیه فصول که این کار را کنار می‌گذارد مثل بقیه مسافری است و بعد هم می‌فرماید احوط این است که جمع کند.^[3]

دلیل مسئله

دلیل این مسئله این است که ملاک شغل بودن سفر برای این فرد است و در این عنوان دوام و استمرار در طول سال لازم نیست. مثلاً اگر کسی یک یا دو ماه (صیف خصوصیت ندارد) شغلش مکارات بود، شغله السفر در همین دو ماه هم بر او صدق می‌کند.

به بیان علمی و مستند می‌گوئیم در روایات عنوان من شغله السفر وارد شده است و این عنوان اعم از این است که در تمام سال یا فی بعض السنه شغله السفر باشد؛ پس حتی اگر کسی در یک ماه شغلش عنوان شغله السفر را داشت نمازش تمام است.^[4]

مرحوم آقای خوئی هم این مسئله که بر اینها عنوان شغل و عمل بودن سفر صادق را بیان می‌کنند.^[5]

دیدگاه مرحوم صاحب جواهر

صاحب جواهر در مورد کسی که فی بعض السنه شغلش سفر است اما در قسمت دیگری شغلش سفر نیست می‌فرماید فیه وجهان. در مقام توضیح علت تمام خواندن نماز می‌فرماید «من اطلاق الدلیل و صدق العملية له فی هذا الحال». توضیح اطلاق دلیل، صدق العملية است یعنی می‌گوئیم در روایات لآنه عملهم وارد شده است و این اطلاق دارد و بر آدمی که موقتاً شغلش سفر است یعنی رفت و آمد مکرر دارد، لآنه عمله صدق می‌کند.

در مورد علت قصر هم می‌فرماید «و من أن المتیقن الاول» متیقن از ادله گروه اول، یعنی کسی که در طول سنه و همیشه شغلش سفر است می‌باشد و غیر از او یعنی کسی که دو ماه به او مکاری می‌گویند تحت ادله المسافر یقصر باقی می‌ماند یعنی ادله‌ی کل مسافر یقصر در شک بین قصر و اتمام در مورد کسی که بعضی از سال مکارات داشت می‌آید.

صاحب جواهر در ادامه می‌فرماید «و الاحوط الجمع» که این جمع به نظر ما احتیاط و جویی است. البته مراد سید و امام از این که احتیاط را ذکر می‌کنند احتیاط استحبابی است که باید دید وجه احتیاط استحبابی چیست؟ مرحوم آقای خوئی هم می‌گویند «الاحتیاط بالجمع حسنٌ علی کل حال».^[6] در حالی که احتیاط باید وجهی داشته باشد و گرنه نمی‌شود فقیه در هر جا فتوا می‌دهد بعد بگوید و الاحوط کذا.

به نظر می‌رسد مرحوم سید تا دیده صاحب جواهر احتیاط در جمع کرده ایشان هم این احتیاط را آورده است و بعید نیست ولو بعد الفتوی است ولی شاید بخواهد از آن اراده احتیاط و جویی کند؛ یعنی گاهی اوقات قرینه داریم احتیاطی احتیاط و جویی است و این طور نیست که بگوئیم این قاعده غیر قابل تخصیص است که هر جا احتیاط بعد الفتوی بود این احتیاط استحبابی است. پس با قرینه‌ای که از کلام صاحب جواهر آوردیم بوی عدول از فتوا می‌آید یعنی درست است به حسب ادله به این نتیجه می‌رسیم ولی و الاحوط الجمع.

صاحب جواهر در ادامه اشکال و جوابی را مطرح می‌کند و می‌فرماید کسی نگوید این شخص مثل امیر البیادر است یعنی وقتی خرمن‌ها آماده می‌شود امیر البیادر برای مراقبت از آنها می‌رود یا جایی هم وقتی می‌خواهند زکات را جمع کنند می‌رود. به بیان دیگر در روایات عناوینی وجود دارد که این عناوین هم در تمام طول سنه شغلشان این کارها نیست بلکه فی بعض السنه است. صاحب جواهر می‌گوید کسی این حرف را به ما نزند و بگوید چرا احتیاط و جویی کردی، شما هم در زمانی که اینها مشغول به این شغل هستند فتوا بدهید نمازشان تمام است.

می‌فرماید بین موارد مذکور در روایات و مانحن فیه فرق وجود دارد به این بیان که در روایات ضابطه من کان شغله السفر و عملیة السفر است و این عنوان به لحاظ افراد مختلف است؛ یعنی زمانی به مکاری می‌گوییم عملش سفر است که در طول سنه برود و بیاید یا به جایی زمانی می‌گوئیم عملش سفر است که زمان جمع آوری زکات برود و بیاید پس «عملیة کل شیء بحسب حال ذلک الشیء». ایشان این مطلب را از عرف استخراج می‌کند و می‌گوید وقتی به عرف رجوع می‌کنیم، عرف زمانی به مکاری می‌گوید شغلش سفر است که در طول سال برود و بیاید یا زمانی به جایی می‌گوید شغلش سفر است که هنگام جمع‌آوری زکات برود و بیاید.^[7]

مرحوم آقای حکیم وقتی جواب صاحب جواهر را نقل می‌کند^[8] می‌فرماید «ضعیف جداً بعد ما عرفت من صدق عملية السفر في المقامين بنحو واحد» اگر ملاک، صدق این است که سفر عمل باشد فرقی بین امیر البیادر و مکاری وجود ندارد.

در مقام توضیح کلام ایشان ابتدا باید ببینیم ریشه فرمایش صاحب جواهر (عملية كل شيء بحسب ذلك الشيء) چیست؟ مسلم این مطلب دلیل شرعی ندارد و دلیلش عرف است پس باید سراغ عرف برویم و ببینیم آیا عرف چنین مطلبی را قبول می‌کند؟ آیا عرف می‌گوید عملية كل شيء به حسب آن شغل و کار است؟ به نظر ما عرف فرقی بین کاری که در طول سال یا دو ماه انجام شود نمی‌گذارد و عملية كل شيء بحسب ذلك الشيء مطلبی عرفی نیست. عرف می‌گوید در روایات من شغله السفر وارد شده و هر جا صدق کند که سفر شغل این فرد است خواه موقت یا در طول سال باشد فرقی نمی‌کند.^[9]

بازگشت به بیان دیدگاه مرحوم صاحب جواهر

مرحوم صاحب جواهر در ادامه می‌گوید «و بالجملة المدار على صدق كون السفر عملاً له كما هو ظاهر تلك النصوص السابقة، لا أنه اتفاقي له و إن كان قد تواصل سفره كثيراً لكنه لم يكن على وجه اتخاذه عملاً له» ملاک صدق این است که سفر عمل برای او باشد.

بعد کلامی از شهید ثانی نقل می‌کند^[10] و می‌فرماید «و لكن في الروض بعد أن حكى عن الأصحاب عدهم في هذا للشرط مثل البدوي و التاجر و الراعي و الأمير.» شهید ثانی گفته‌است اصحاب وقتی شرط ممن یكون شغله السفر را ذکر کردند، در ذیل آن بدوی، تاجر، راعی و امیر الذی یدور فی امارته را هم ذکر کرده و گفته‌اند اینها تحت عنوان لأن السفر عملهم قرار می‌گیرند؛ یعنی نماز اینها چون سفر عملشان است تمام است، در حالی‌که این برداشت صحیح نیست و علت اتمام نماز در اینها یکی از این دو مسئله است:

الف- اینها قصد مسافت ندارند مثلاً تاجر می‌گوید بروم اطراف قم ببینم جنسی گیرم می‌آید که بخرم. می‌رود و می‌بیند نیست، باز می‌گوید بروم پنج کیلومتر آن طرف‌تر، از آنجا هم پنج کیلومتر آن طرف‌تر و... غالباً تاجر قصد مسافت شرعی را ندارد و قبلاً گفتیم یکی از کسانی که باید نمازش را تمام بخواند کسی است که ولو 50 فرسخ برود ولی قصد مسافت از اول نداشته‌است.

ب- صدق سفر بر کار اینها وجود ندارد.

شهید ثانی مؤیدی هم برای کلام‌شان می‌آورد و می‌گوید در این روایات عنوان «محارب» یا «اللاهی بالصید» را داریم در حالی‌که نمی‌توان اینها را تحت عنوان لأنه عمله بیاوریم. در نتیجه شهید ثانی می‌خواهد بگوید لأنه عملهم عنوان برای بعضی از اینهاست نه برای همه اینها و بقیه طبق عناوین دیگر اینجا آمده‌است. لذا شهید ثانی می‌گوید نمی‌توانیم بگوئیم هر جا صدق لأن السفر عمله کرد باید نماز تمام باشد.

صاحب جواهر بعد از نقل کلام شهید ثانی می‌فرماید این نزاع صغروی است و فقیه نباید بحث صغروی کند؛ یعنی امکان دارد بدوی، تاجر و... هم تحت عنوان لأن السفر عمله قرار بگیرد مثل تاجری از ابتدا قصد مسافت داشته یعنی قصد کرد به کاشان و از کاشان به یزد و از یزد به مشهد برود جنس بخرد و بیاید.^[11]

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين

[1] □ تحرير الوسيلة، ج1، ص: 254.

[2] □ این که مرحوم امام دو مسئله را یک مسئله قرار داده در فنّ نوشتن مسئله به انسان مهارت می دهد که آیا چون دو مسئله دو عنوان هستند مثل مرحوم سیّد باید جدا ذکر شوند یا این که این دو چون یک ملاک دارد باید با هم ذکر شوند. وقتی ادله مسئله را بررسی کنیم روشن می شود که حق با مرحوم سید یا امام رضوان الله تعالی علیهما است.

[3] □ «46 مسألة الظاهر وجوب القصر على الحملدارية الذين يستعملون السفر في خصوص أشهر الحج بخلاف من كان متخذاً ذلك عملاً له في تمام السنة كالذين يكرون دوابهم من الأمكنة البعيدة ذهاباً وإياباً على وجه يستغرق ذلك تمام السنة أو معظمها فإنه يتم حينئذ 47 مسألة من كان شغله المكاراة في الصيف دون الشتاء أو بالعكس الظاهر وجوب التمام عليه و لكن الأحوط الجمع.» العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج2، ص: 132.

[4] □ وقتی برای تبلیغ به جبهه می رفتیم افرادی خارج از جبهه مشاغلی مثل استاد، معلم و... داشتند؛ ولی وقتی به جبهه می آمدند به آن ها ماشین می دادند و می گفتند کار شما فقط رانندگی است. از امام رضوان الله تعالی علیه سؤال شد که آیا حکم این افراد همان حکم راننده است؛ ایشان فرمود بله اگر یکی دو ماه به کسی شغله السفر بگویند نمازش تمام است.

[5] □ «فإنه يجب التمام لصدق أن عمله السفر حال الاشتغال بالمكاراة، وإن لم يصدق في الحالة الأخرى فيشملة إطلاق الأدلة بعد وضوح أن كون السفر عملاً غير متوقف على قصد الدوام والاستمرار، فلو كان بمقدار يتحقق معه الصدق العرفي كفى وإن كان مؤقتاً.» موسوعة الإمام الخوئي، ج20، ص: 168.

[6] □ موسوعة الإمام الخوئي، ج20، ص: 168.

[7] □ «أما إذا كان يستعمل ذلك في الصيف دون الشتاء أو بالعكس ففي إتمامه وقصره وجهان ينشئان من إطلاق الدليل، و صدق العملية له في هذا الحال مع اختلافه ذهاباً وإياباً متكرراً، و من أن المتيقن الأول، فيبقى غيره على أدلة القصر، و الأحوط له الجمع، لا يقال إنه كأمر البیادر و أمير الفلایح و الشحناء و الجابی للخراج و نحوه ممن لم يكن عملهم متصلاً تمام السنة، بل هو في أوقات دون أوقات، لاحتمال الفرق بأن وضع هذه الاعمال على هذا الحال، إذ عملية كل شيء، بحسب حال ذلك الشيء، بخلاف التاجر و نحوه.» جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج14، ص: 274.

[8] □ اعتناى آقاى حكيم به جواهر خيلى بیشتر از مرحوم خوئى است.

[9] □ «و احتمال الفرق: بأن وضع هذه الأعمال على هذا الحال، إذ عملية كل شيء بحسبه، بخلاف التاجر و نحوه. ضعيف جداً بعد ما عرفت من صدق عملية السفر في المقامين بنحو واحد.» مستمسك العروة الوثقى، ج8، ص: 78.

[10] □ صاحب جواهر از کسانی است که به شهید ثانی خیلی اعتقاد ندارد و در بعضی جاهای جواهر به شهید ثانی حمله می کند و می گوید این فتوایى است که ایشان روی جوانی داده و درست نبوده است.

[11] □ «و لكن في الروض- بعد أن حكى عن الأصحاب عدهم في هذا للشرط مثل البدوي و التاجر و الراعي و الأمير- أشكلهم بأنه و إن تضمنت النصوص ذكرهم لكن لا دلالة فيها على أن إتمام هؤلاء لكونهم ممن عمله السفر، بل الظاهر أنه لعدم قصدهم المسافة غالباً، بل لا يصدق عليهم أصل السفر، و يرشد اليه أن نصوص المقام قد اشتملت على مثل المحارب و اللاهي بالصيد ممن هو معلوم كون الإتمام فيه لغير هذا الشرط، و هو كما ترى نزاع في موضوع، إذ لا مانع من فرض البحث فيهم إذا كان أعمالهم تلك في المسافة، و إلا فبناء على ما ذكر فلا خصوصية لهم بذلك.» جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج14، ص: 275.